روح هنرهای زیبا چیست

طاهرزاده بهزاد

در دوره زندگانی در میان هزارها محسوسات که ما در زیر نفوذ حواس مختلفه خود از چگونگی آنها با خبر میشویم بعضی چیزها موجود است که ما بی‏اختیار آنها را بیشتر دوست میداریم.رح ما و قلب ما مجذوب آنها میشود بدون آنکه از آنها فایدهء عملی و آنی‏ برای ما حاصل شود.مثلا وقتی که در جلو یک پرده نقاشی که قوای دماغی و روحی نقاش‏ زبردستی را نشان میدهد می‏ایستیم ساعتها مشغول تماشای آن میشویم و تاثیرات آن در قلوب ما نفوذ میکند.همچنین شنیدن صدای روح‏افزای تار و یا آواز طرب‏بخش خوانندهء با ذوق احساسات ما را محفوظ میکند و خاطره‏های عمیقی در لوح قلب ما باقی میگذارد.

قرنها است که پیکر ونوس یعنی کالبد جمال در جزیره میلوی ایتالیا پیدا شده‏ است و غالب کشورهای متمدن جهان مانند آنرا ساخته و بمعرض تماشای عموم گذاشته‏اند. جای تعجب و حیرت است که این سنگ چه روحی دارد که نوع بشر از تماشای آن سیر نمیشود. حکمت این وجاهت و تسخیر آن چیست؟همین‏طور بسر بردن چند ساعت در شب مهتاب و گوش دادن بصدای دلنواز ریزش آب و سبزی و خرمی چمنزار و رنگ‏وبوی گلهای لطیف‏ و صحبت شیرین نگار طناز و امثال اینها هریک برای ما مسرت قلبی و انجذاب روحی تولید مینماید و ساعتها ما را بتفکرات عمیق میاندازد.در چنین حال است که ساعتهای شیرین و دقیقه‏های فراموش نشدنی زندگی در مقابل چشم ما جلوه‏گر میشود.آرزوهای دیرین ما و امیدهای لطیف روحنواز ما از نو بیدار و زنده میشود.در اثنای مشاهده و احساس این عوالم‏ قلب ما از اندوه خالی میشود.در این هنگام است که خود بخود میگوئیم ایکاش این ساعت‏ وجدو استغراق ابدی میشد.ایکاش دست طبیع ما را از خواب ملکوتی بیدار نمیکرد قلب‏ ما با آمال طبیعی خود رازونیاز میکند.روح ما با محبوب خود هم آغوش است.توصیف محاسن‏ طبیعت بقلم سحرانگیز شاعر شیرین بیان کافیست که ما در گوشه تاریک یک اطاق محقر نشسته باشیم و همان حظ روحی را درک کنیم.بلی مظاهر طبیعت برای هر قلب رقیق و حساس‏ و برای هر چشم بیننده وتربیت شده و برای هر فکر روشن و دقیق و برای هر روح زنده و پرنور جلوهء و جذبهء تشکیل میدهد.

حالا باید تامل بکنیم که منبع این فیض روحانی در کجاست و چگونه مشاهده و احساس پارهء چیزها چنین حال و جلو جذبهء در ما تولید میکند.این قوه معجزنما چه نام‏ دارد و از کدام سرچشمه آب میخورد.

این جاذبه همان جاذبه صنعت است و صنعت غیراز حسن چیزی دیگری نیست.و چون‏ روح ما با عوالم حسن رابطهء ازلی دارد و این دو بهم پیوسته‏اند این است که هرکجا حسن‏ است آنجا روح است و هرکجا روح است با صنعت همدوش است.

این صنعت یا زیبائی که معشوق روح ما است دو نوع میباشد یکی حسن خداداد یعنی زیبائیهای طبیعت اثر صنعتگر حقیقی است و دیگر آنچه‏زاده روح بشر است از آنجائیکه روح‏ انسانی بمحاسن طبیعت اکتفا نکرده و آنرا برای غذای معنوی خود کافی ندیده است لذا با همان‏ قدرتی که صانع حقیقی در او آفریده ابتدا بتقلید از طبیعت پرداخته و بعد پیرایه‏ها و جلوه‏های‏ علاوه کرده و شکل‏های جاذبتر و رنگهای دلرباتر بآن داده است و از این کوشش دائمی

بیست و هشت سال زندگی در صومعه

داستان ریاضت دوشیزه مونیکا بالدوین دختر عم استانلی بالدوین‏ نخست وزیر پیشین بریتانیا

مونیکا دختر آرتور بالدوین یکی از اشراف انگلستان و صاحبان کارخانه فولاد بالدوین در 1893 مسیحی در وسترشایر بدنیا آمد و در کمال آسایش و تجمل پرورش یافت. در جوانی پدرش او را بآموزشگاهی واقع در مرکز اروپا فرستاد.صومعه‏ای باین آموزشگاه‏ وابسته بود که توجه این دختر هفده ساله را جلب کرد.مونیکا نخست کیش پدران خود را که پیروی از کلیسای انگلیکن بود رها کرد و بمذهب کاتولیک گروید.سپس زندگانی‏ اشرافی و خوشگذرانی و محافل و گردشگاههای مجللی را که برای او فراهم بود پشت پا زد و در زمره نوکیشان وارد صومعه و بریاضت مشغول شد.بیست و هشت سال سخت‏ترین دستورات‏ مذهبی را انجام داد و اخیرا اجازه مخصوص از پوپ گرفته بسن 56 از دیر بجامعه آزاد روح انسانی حسن مطلق.نقاشی.موسیقی.مجسمه‏سازی.معماری.شعر و غیره بوجود آمده است. تأثیر هنر تأثیر آثار صنعتی در روح و چشم هرکس یکسان نیست.آثار صنعتی‏ رموز و عظمت خود را بکسانی الهام میکند که روح آنها آزاد و فکر آنها بی‏طرف و حوصله‏ آنها پایدار و متین باشد.آثار صنعتی بزرگترین سرمایه مردم است و آنرا نمیشود با یک‏ نظر اجمالی درک کرد.بوجود آوردن آثار صنعتی و تسخیر ارواح کار آسانی نیست.اگر حیات بشر را به شب و روز و چهار فصل کودکی و جوانی و تکامل و پیری تقسیم کنیم خارج‏ قسمت عبارت از یاس و امید خواهد بود.بنابراین محور حیات همان یأس و امید میباشد.یاس‏ تولید اندوه میکند و امید منبع شادی است.اگر با دقت و با روح آزاد و دقیق و بی‏طرف و حساس آثار صنایع ظریفه را تماشا کنیم اندوه ما فراموش و روح ما شاد میشود و در عالم‏ ملکوتی سیر میکند.آیا در موزه‏های معروف وارد شده و مشاهده نموده‏اید که نوع بشر چگونه‏ در مقابل آثار صنعتی مات و مبهوت میماند و چطور این آثار بی‏جان تماشا کننده را از خود بیخود و شاد میکند؟آیا در کنسرتهای بزرگ وارد شده و مشاهده کرده‏اید چگونه هزاران‏ زن و مرد پیر و جوان بزرگ و کوچک با تعلقی یگانه و آسمانی و ادب و نشات نشسته‏اند و حرکت‏ و نخوت و غم از آنها صلب شده است و چون پیکرهای بی‏جان بنواهای موسیقی گوش میدهند.

هنرهای زیبا بعضی از دانشمندان آثاریرا جزو هنرهای زیبا میدانند که قابل تماشا و لمس باشد مثل آثار معماری.پیکرسازی.نقاشی.ولی بعضی دیگر شعر و موسیقی و رقص‏ را هم جزو هنرهای زیبا معرفی میکنند!بهر صورت ما در آینده در اطراف همه اینها صحبت‏ خواهیم کرد.